

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره دوم (پیاپی ۱۸)، تابستان ۱۳۹۲، ص ۷۶-۵۳

جایگاه بیزانس در سیاست خارجی ایلخانان (۷۳۶-۶۵۶ هـ ق / ۱۳۳۵-۱۲۵۸ م)

علیرضا کریمی * - علی اصغر چاهیان**

چکیده

بعد از آنکه روند هجوم مغولان توسط ممالیک متوقف شد، ایلخانان مغول برای ارتباط بهتر با اروپا، مقابله با ممالیک و حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خویش، نیازمند ائتلاف با دولت‌های مسیحی شرقی همچون ارمنستان و بیزانس بودند. دولت بیزانس نیز در زمان سلسله پالئولوگوس (paleologue) در مقابل خطرات سیاسی پیرامون خود که حیات بیزانس را تهدید می‌کرد با ایلخانان دارای اهداف و منافع مشترک سیاسی و اقتصادی گردید. با وجود این دولت بیزانس گرچه در ابتدای دوره ایلخانان، برای ائتلاف با آنان پاره‌ای اقدامات انجام داد؛ اما نه تنها نتوانست مانند ارمنستان به ائتلافی پایدار و همگرایی مداوم با ایلخانان دست پیدا کند، بلکه به دلیل شرایط استراتژیک خود، در اکثر مواقع، در برخورد با همه دولت‌ها به ویژه رقیبان ایلخانان سیاست موازنه را پی گرفت. این پژوهش ضمن تبیین جایگاه بیزانس در سیاست خارجی ایلخانان، با روشی توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای سعی دارد چگونگی و عوامل مؤثر در اتخاذ رویه مذکور از سوی دولت بیزانس را مورد بررسی و بازکاوی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

ایلخانان، بیزانس، همگرایی، موازنه سیاسی

* دانشیار تاریخ دانشگاه تبریز ali_karimi@tabrizu.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز (نویسنده مسؤل) aliasghar.chahian@yahoo.com

مقدمه

امپراطوری را به مخاطره بیاندازد. با توجه با اینکه تاکنون به این مسئله در چارچوب پژوهشی مستقل کمتر پرداخته شده است نگارندگان نگارش مقاله حاضر را ضروری دانستند. موضوع اصلی که در این جستار بررسی شود تبیین محورها و عوامل مؤثر در ائتلاف و همگرایی موجود میان بیزانس و ایلخانان، به دنبال چگونگی و چرایی شکل نگرفتن ائتلاف همه جانبه میان بیزانس و ایلخانان بر پایه محورها و عوامل یاد شده در معادلات منطقه‌ای است.

تأسیس سلسله پالئولوگوس در بیزانس

در اوایل سده سیزدهم میلادی، قلمرو امپراطوری روم شرقی به تدریج محدودتر گشت و در آسیا، اراضی نیسه (Nicaea) و در اروپا تراکیه و قسمتی از مقدونیه را در بر می‌گرفت. دولتهایی همچون طرابوزان در مجاورت بیزانس تا زمان سقوط روم شرقی استقلال شان تداوم یافت و تابعیت بیزانس را نپذیرفتند. دولتهای غربی همچون صربستان، بلغارستان و... منتظر جان کندن این امپراطوری از هم گسیخته ملقب به «مرد بیمار قرون وسطی» بودند تا به اهداف سیاسی و اقتصادی خویش دست یابند (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۱؛ لرد راس، ۱۳۷۳: ۳۵). در درون امپراطوری، امیرنشین‌های متعدد با ادعاهای جانشینی وجود داشت که از تجربه لازم برای منظم و متشکل ساختن یک اقتصاد بازرگانی و صنعتی بی‌بهره بودند. در مجموع بیزانس از خارج مورد هجوم نظامی کشورهای مجاور و از داخل در معرض دسیسه‌چینی مخالفان قرار داشت (دورانت، ۱۳۴۳: ۱۳۱). «بدنی نحیف، ضعیف شده و فلاکت زده، با یک سر عظیم که عبارت بود از قسطنطنیه» (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۱). در سال ۱۲۵۹م. ۶۵۸ هـ. ق. در حالی که سلسله لاتینی بیزانس^۱ (۱۲۶۱-۱۲۰۴) دوران اضمحلال خود را سپری می‌کرد، حکومت به یحیی، آخرین

زمانی که مشرق زمین درگیر هجوم فراگیر مغول گردید، ممالیک که در خط مقدم جنگهای صلیبی قرار داشتند، هجوم مغول را در نبرد عین الجالوت متوقف ساختند و زمینه‌های همگرایی میان دولت‌های اروپایی و مغولان در برابر ممالیک فراهم گردید. دولتهای مسیحی شرقی مانند بیزانس و ارمنستان، جهت مقابله با خطر ممالیک به ایلخانان گرویدند. ایلخانان نیز، علاوه بر آنکه در راستای حفظ منافع منطقه‌ای خود با مسیحیان شرقی دوستی داشتند در راستای اجرایی کردن طرح اتحاد با اروپا در مقابله با ممالیک، به آنها نیازمند بودند. همزمان با استقرار ایلخانان در ایران، در بیزانس، سلسله پالئولوگ‌ها شکل گرفت. بیزانس به دلیل مشرف بودن بر منطقه آسیای صغیر و راههای تجاری واقع شده در آنجا و همچنین، راه تجاری و ارتباطی ممالیک و قباچاقها برای ایلخانان دارای اهمیت ویژه‌ای بود. از سوی دیگر، بیزانس نیز، به دلیل قرار گرفتن در مجاورت سلاجقه روم و خطرات احتمالی از جانب آنها، نیازمند جلب رضایت ایلخانان بود. سلسله جدید استقرار یافته در بیزانس، از آنجا که با کنار گذاشتن سلسله قبلی (سلسله لاتینی) که تأمین‌کننده منافع ممالیک و ونیز بود روی کار آمده بود، در معرض مخالفت‌های آن دولت‌ها قرار گرفت که در زمره دشمنان ایلخانان به شمار می‌رفتند. به همین دلیل، بیزانس دارای موقعیتی متفاوت با دیگر مسیحیان همچون دولت ارمنستان بود. با توجه به آنکه بیزانس در چنین موقعیت حساس سیاسی قرار داشت و به دلیل داشتن برخی نقاط اشتراک با ایلخانان، با آن‌ها هم پیمان شده بود و با وجود ضعف اقتصادی و نظامی، توانست موجودیت سیاسی خود را در بین مخالفان متعدد همچون: قباچاقها، ممالیک، ونیز و... حفظ کند. تنها ظهور پدیده جدید عثمانی در آسیای صغیر توانست حیات سیاسی این

(Vasiliev, 1952: 509) و در آناتولی، سلاجقه روم با وجود شکست در نبرد کوسه داغ در برابر مغولان همچنان در عرصه قدرت باقی ماندند (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۹۲). گرچه میشل با حمایت جنوایی‌ها بر تخت سلطنت نشست؛ ولی در مقابل امتیازات تجاری، دریای سیاه را (که قبلاً در دست ونیزیها قرار داشت) به آنها سپرد (کوریک، ۱۳۸۴: ۱۲۳). این اقدام علاوه بر فراهم آوردن موجبات خروج مبادلات تجاری از دست بیزانس، ونیز را در صف دشمنان بیزانس قرار داد. «همه در این فکر بودند که از بیچارگی‌های امپراطوری یونانی استفاده کنند تا از لحاظ مذهب بر آن مسلط شوند و از لحاظ اقتصادی آنرا مورد استثمار قرار دهند» (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۴-۱۴۳). و میشل هشتم علاوه بر حل مشکلات داخلی می‌بایست از تعرض برخی همسایگان و دول اروپایی جلوگیری می‌کرد. شکل‌گیری سلسله پالئولوگوس و انقراض امپراطوری لاتین در قسطنطنیه، ضربه سختی به دستگاه کلیسا و لاتینی‌ها به شمار می‌آمد. قرارگیری سلسله جدید بر مسند امپراطوری بیزانس، با سلوکی متفاوت با سلسله پیشین (که موافق نظر کلیسا و تأمین‌کننده اهداف اقتصادی، سیاسی ونیز و سایر دول غربی بود) هجوم سه دولت را از جانب غرب به همراه داشت. ونیز با انگیزه اقتصادی و به دنبال احیای منافع از دست رفته خود در دریای سیاه، پاپ با انگیزه دینی و شارل آنژو (Anjou)، پادشاه جدید ناپل و سیسیل، برادر پادشاه فرانسه (سن لوئی)، با ادعای سیاسی، اندیشه احیای سلسله لاتینی را در سر داشتند. میشل هر چند با راهکارهای نظامی در برابر آنژو و ونیزی‌ها و فرانکها به موفقیت‌هایی نائل آمد؛ اما فرسودگی امپراطوری بیزانس اجازه داشتن سیاست نظامی دامنه‌دار را نمی‌داد، به همین دلیل، به حربه دیپلماسی متوسل گردید (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۷). میشل در راستای سیاست مسالمت

پادشاه این سلسله، رسید.^۲ نایب‌السلطنه‌اش، میشل پالئولوگ (Michel Vill Paleologue)، عملاً قدرت را در دست گرفت و زمینه تأسیس سلسله پالئولوگوس را در نیکیه^۳ فراهم گردانید (Vasiliev, 1952: 507). از زمان غلبه لاتینی‌ها بر بیزانس (۱۲۰۴ م. / ۶۰۰ هـ ق) مخالفان‌شان در نیکیه استقرار یافتند و با قدرت‌گیری میشل (۱۲۵۹ م. / ۶۵۸ هـ ق) از وی حمایت نمودند (کوریک، ۱۳۸۴: ۱۲۱). میشل برای پیروزی بر لاتینی‌ها با استفاده از رقابت دریایی - تجاری میان دو دولت جنوا (Genoa) و ونیز، حمایت جنوایی‌ها را جلب کرد. در مقابل لاتینی‌ها به ونیز حامی سابق‌شان اتکا نمودند. (Vasiliev, 1352: 538) سرانجام در ۲۵ ژوئیه ۱۲۶۱ م / ۶۵۹ هـ ق. میشل با حمایت جنوایی‌ها قسطنطنیه را تصرف کرد (گیون، ۱۳۷۱: ۳ / ۱۲۵۸). وی ضمن انتقال مقرش از نیکیه به قسطنطنیه، با خلع یحیی و پایان دادن به سلسله لاتینی‌ها، رسماً در کلیسای ایاصوفیه تاجگذاری کرد و سلسله پالئولوگ (۱۴۵۳-۱۲۶۱ م.) را بنیان نهاد. تاریخ این سلسله^۴ را به عنوان آخرین مرحله تاریخ بیزانس به دو دوره تقسیم کرد هاند: دوره اول آغاز سلطنت میشل هشتم تا ۱۲۸۲ م. / ۶۸۱ هـ ق مرگ وی و دوره دیگر جلوس آندروونیک دوم و زمامداری جانشینان وی است (شیبانی، بی تا: ۳۹۷-۳۹۶). امپراطوری بیزانس از داخل و خارج در معرض تهدید بود و از هر جهت انحطاط خود را سپری می‌نمود. علاوه بر منازعات مذهبی مشکلات داخلی همچون ناتوانی در نگهداری یک ارتش دائم، خطر شورش، خیانت و چپاول امپراطوری به شکل مجموعه اماراتی (با داعیه حاکمیت)^۵ در میان امارت دیگر درآمده بود. (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۲) در بیرون از مرزها، دشمنان فراوانی حیات امپراطوری را تهدید می‌کردند؛ در بالکان، بلغارها و صرب‌ها

آمیزش در مواجهه با پاپ، حربه اتحاد کلیسای ارتدوکس و کاتولیک را دنبال کرد. وی در سال ۱۲۷۴م. / ۶۷۳هـ. در شهر لیون با پاپ (گرگوار دهم) با انعقاد پیمانی کلیسای مشرق را تحت تابعیت پاپ قرار داد. در حقیقت، این یگانه مشی سیاسی‌ای بود که می‌توانست پاپ را از حمایت نیروی عظیم شارل آنژ و باز بدارد و آنرا بر علیه بیزانس هدایت نکند (Cameron, 2006: 53)؛ هرچند قرارداد لیون به دلیل مخالفت حامیان کلیسای ارتدوکس در بیزانس، در نهایت، عقیم ماند؛ ولی در سیاست خارجی، میشل^۶ به ویژه در روابطش با ایلخانان نقشی محوری ایفا کرد (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۹). میشل که خود را از هر سو تحت فشار می‌دید (از جانب بلغارها، مغولها، بازماندگان لاتین‌ها، ونیزی‌ها، تهدیدات شارل آنژ و شاه سیسیل، اهداف توسعه طلبانه مجارستان، سلاجقه آسیای صغیر) برای مستحکم کردن موقعیتش، به متحدانی نیاز داشت پس برای مرتفع ساختن این نیاز و حفظ منافعش در آسیای صغیر، به ایلخانان روی آورد (Cameron, 2006: 53).

حمله مغول و آسیای صغیر

در قرن ۱۳م. / ۷هـ.ق مغولان، آسیای صغیر را مانند اغلب نقاط جهان اسلام در نوردیدند. تردیدی نیست که در آن شرایط سیاسی، دولت بیزانس به دلیل قرارگیری در انتهای آسیای صغیر، در برابر تهاجم مغول به آسانی سقوط می‌کرد. از علل عدم حمله مغول و تداوم حیات سیاسی روم شرقی، نبود فرصت و زمان لازم برای باتو، خان دشت قبچاق، بود. وی در هجوم اول، پس اتمام تصرف روسیه و مجارستان، نتوانست به بیزانس بپردازد. درگذشت اوکنای قاآن (۶۳۹ هـ.ق / ۱۲۴۱م) مغولان را چند سالی درگیر مسائل شرق، از جمله مسأله جانشینی و اختلافات مربوط به آن، ساخت

(جوینی، ۱۳۸۵: ۱۹۸/۱؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۳). بعد از آنکه توراکینا خاتون به نیابت گیوک خان در قراقرم به حکومت رسید، بایجو سردار مغول (۱۲۵۶-۱۲۴۲ م / ۶۵۴ - ۶۴۰ هـ.ق) از سوی وی جایگزین جرماغون در ایران گشت. وی در قونیه - در مرز بیزانس - بر سلجوقیان تاخت و سلطه مغول را بر ارمنستان صغیر و شمال بین النهرین گسترش داد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۰۷). هیتوم (Haytom)، پادشاه ارمنستان، طرح اتحادی را میان مغولان و مسیحیان شرقی (همچون بیزانس) علیه مسمانان ریخت. بایجو که قصد داشت با تابع کردن سلاجقه روم^۷ نفوذ خان مغول را در سراسر آسیای صغیر توسعه دهد از طرح مزبور استقبال کرد. مغولها که قبلاً بخشی از آسیای صغیر را گرفته بودند با پیروزی در نبرد کوسه داغ در ۱۲۴۲م. / ۶۴۱هـ.ق سلطان غیاث‌الدین کیخسرو دوم را فرمانبردار و دست‌نشانده خان بزرگ ساختند و مابقی مناطق آسیای صغیر از دسترس ایلخانان دور ماند. در واقع سلجوقیان روم با موفقیت از اراضی بیزانس حمایت کردند (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۹۳؛ ساندرز، ۱۳۶۱: ۸۱-۸۰) پیش از ورود بایجو به آسیای صغیر، در طرابلس میان بیزانس و غیاث‌الدین قراردادی منعقد گردیده بود که آنان را ملزم به حمایت از سلطان سلجوقی در نبرد احتمالی می‌کرد. ولی بیزانسی‌ها از غیاث‌الدین به بهانه بی‌دین بودن حمایت نکردند و از شرکت در جنگ امتناع ورزیدند. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۷) می‌توان علت حقیقی این اقدام بیزانسی‌ها را حضورشان در اتحاد پیریزی شده توسط هیتوم در میان مسیحیان با مغولان دانست. مسیحی بودن بیزانس هم می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در توقف پیشروی مغولان در آسیای صغیر باشد. به عبارتی می‌توان مدعی شد که قبل از استقرار ایلخانان در ایران، به دلیل اشتراک مساعی، زمینه‌های همگرایی و ائتلاف میان بیزانس (به عنوان کشور

نقش بیزانس در شبکه ارتباطی

منطقه آسیای صغیر شاهراههای ارتباطی و تجاری مهمی را در بر می‌گرفت. این راهها به سواحل دریای سیاه و طرابوزان منتهی می‌شدند یا به غرب آسیای صغیر و قسطنطنیه می‌رسیدند و اهمیت تجاری، خاصی به دریای سیاه می‌بخشیدند. قسطنطنیه به جهت اشراف بر این حوزه تجاری و قرارگیری در مسیر شاهراههای تجاری، اهمیت ویژه‌ای داشت. شاهراههایی که در تداوم راه تبریز به ارزروم قرار داشتند و پس از پشت سرگذاشتن ارزنجان، با عبور از شهرهای آق شهر و زاره، به سیواس از مهم‌ترین شهرهای آسیای صغیر می‌رسیدند سپس راههای مختلفی این شهر تجاری را به طرابوزان و علائیه و آنتالیه و بنادر ساسون و سینوپ در کنار دریای سیاه و قسطنطنیه مرتبط می‌کردند^۸ (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/۳۶۱؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۴-۱۸۲؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۴۴-۱۴۳). ائتلاف یا اشتراک مساعی با بیزانس، برای هر دولتی علاوه بر سیطره بر دریای سیاه، احاطه بر راههای تجاری واقع در منطقه آسیای صغیر و قلمرو ایلخانان را به همراه داشت (گابریل، ۱۳۸۱: ۳۳). همین مسأله میان دو دولت ونیز و جنوا برای تسلط بر این حوزه تجاری-ارتباطی رقابت‌هایی را به همراه داشت. در ۱۲۰۴ م. ۶۰۰ هـ ق، در جنگ صلیبی چهارم، ونیز برای نیل به این اهداف، زمینه تصرفی قسطنطنیه را توسط لاتینی‌ها فراهم آورد و در سال ۱۲۶۱ م. ۵۵۹ هـ ق جنوا به واسطه حمایت از میشل هشتم این حیطه را در انحصار خود گرفت. از دیگر سو، اردوی زرین (خانات قپچاق) در شمال شرقی آسیای صغیر و در سواحل غربی دریای سیاه و دولت ممالیک در جنوب دریای مدیترانه قرار داشت. تنها راه ارتباطی این دو دولت که بین شان همگرایی وجود داشت از تنگه‌های بسفر و

مسیحی) و مغولان از همان دوران هجوم و فتوحات وجود داشته که با استقرار ایلخانان در ایران بتواند جامعه عمل به خود ببوشد. همزمان با ورود هولاکو به ایران، اتحادیه شکل گرفته میان حکومت‌های مسیحی شرقی (به ریاست هیتوم)، ضمن ایجاد ارتباط با قراقروم و دادن وعده مساعدت به مغولان، برای فتح سرزمین‌های شرقی دریای مدیترانه، در مقابل از خاقان قول رهایی مسیحیان شرقی از زیر یوغ مسلمانان و باز پس دادن مکانهای مقدس به آنها را گرفتند (Hivannisian, 2004: 261). میشل هشتم فرمانروای روم شرقی، یکی از شرکت‌کنندگان در اتحادیه، هیئت را که به تعبیر امروزی می‌توان «هیئت حسن نیت» نام نهاد در ۱۲۶۱ م. ۶۵۹ هـ ق از قسطنطنیه به دربار هولاکو فرستاد و قراردادی میان میشل و هولاکو بسته شد تا از بیزانس در برابر سلاجقه روم حمایت شود. به دلیل موقعیت حساس دولت جدید، بیزانس در منطقه مدیترانه و در میان دشمنانی همچون ممالیک و قپچاق‌ها (که بیشتر به آن خواهیم پرداخت) این پیمان به صورت پنهانی منعقد شد (بیانی، ۱۳۷۱: ۲/۳۷۹). در مصون ماندن بیزانس از حمله مغول، اهداف و منافع مشترک مسیحیان و مغولان، پیوند بیزانس با ارمنستان و پیمان‌های بعدیشان با ایلخانان مؤثر بود. با این حال، مهمترین عامل در مصون ماندن بیزانس برخورد مغولان با مانع ممالیک است. شکست مغولان در نبرد عین‌الجالوت و تیرگی روابطشان با ممالیک، زمینه‌های ایجاد همگرایی میان مسیحیان و مغولان را تقویت کرد و تداوم مذاکرات میان آنها را به همراه داشت. از سوی دیگر، تصرف آسیای صغیر و بیزانس نه تنها در اولویتهای مغولان قرار نگرفت، بلکه بیزانسی‌ها به دلیل منافع خویش، از جمله خطر احتمالی سلاجقه روم، تمایل بیشتری به سمت مغولان یافتند (ابن عماد، ۱۴۱۶: ۷، ۵۱۳؛ شبیانی، بی تا: ۵۱۸).

متحد شدند (ابن تغری، ۱۴۱۳ / ۷: ۲۲۲). تأمین غلامان مورد نیاز در زمینه‌های نظامی از سرزمین‌های واقع در قلمرو قبچاق، در کنار عوامل دیگر در همگرایی اردوی زرین و ممالیک مؤثر بود. بررسی روابط اولیه میان اردوی زرین و ممالیک، بدون در نظر گرفتن نقش حساس بیزانس، غیرممکن است. در شکل‌گیری و تداوم روابط آنها، دولت بیزانس جایگاه خاصی داشت. هر دو دولت به دلیل جایگاه بیزانس در شبکه ارتباطی، خود را ملزم به برقراری مناسبات با میشل می‌دانستند. بیبرس جهت تأمین غلامان مورد نیاز خود و دیگر مایحتاج نظامی همچون غلات، چوب، اشیاء بلورین و سفالین و... از سرزمین اردوی زرین با مشکل نبودن راه ارتباطی روبرو شد. ایلخانان با تسلط بر ایران، عراق و بیشتر سرزمین آناتولی (به واسطه نظارت سلاجقه روم)، در واقع راه‌های ارتباطی و تجاری را تحت سیطره داشتند، بنابراین قسطنطنیه تنها راه ممکن جهت اتصال قاهره به سرای (پایتخت اردوی زرین) بود. با افتادن قسطنطنیه به دست میشل در سال ۱۲۶۱ م. / ۶۵۹ ه.ق؛ رایزنی‌ها آغاز گشت (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۹؛ ابن تغری، ۱۴۱۳: ۱۸۲/۷). برکه سعی داشت ضمن ایجاد روابط دوستی با بیزانس، ارتباط میان بندر کریمه و بندر اسکندریه مصر را هموار سازد (قلقشندی، ۱۳۳۲: ۷۳/۴). میشل در میان همسایگان متخصصش، اعم از قبچاق‌ها، ایلخانان و ممالیک، در موقعیت حساسی قرار گرفته بود. در صورت برقراری ارتباط با هرکدام از آنها، خشم طرف مقابل برانگیخته می‌گشت. بنابراین رویه‌ای محتاط گونه در پیش گرفت. ضمن حفظ ائتلافش با ایلخانان بایست خطر احتمالی متمایل شدن بیبرس به لاتینی‌ها و حمایت از آنها جهت باز پس‌گیری بیزانس را در نظر می‌گرفت. به همین دلیل در جولای ۱۲۶۲ م. / شعبان ۶۶۰ ه.ق، قراردادی میان بیزانس و بیبرس منعقد گردید که بر اساس آن، ممالیک مجاز به عبور از تنگه بسفر برای دست یافتن به بردگان در

دارداندل در دریای مرمره می‌گذشت؛ جایی که دریای سیاه و مدیترانه به یک دیگر راه پیدا می‌کنند. دولت بیزانس با اشراف داشتن بر این راه دریایی و راه تجاری که از تبریز شروع به قسطنطنیه ختم می‌شد نقش تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای داشت.

دوره ابتدائی ایلخانان

الف) هم‌پیمانی و موازنه سیاسی

۱. هولاکو و زمینه‌های همگرایی با بیزانس

هولاکو در سال ۱۲۶۱-۲ م. / ۶۶۰ ه.ق، پس از تکمیل فتوحاتش در ایران و عراق، به عنوان یک مدعی در منطقه شام و آسیای صغیر پدیدار گشت. از سوی دیگر، میشل هشتم بعد از تأسیس سلسله پالولوگ‌ها در بیزانس، تثبیت سلسله‌اش را پیگیری می‌کرد. با سیاستهای ماهرانه‌اش از تشکیل ائتلافی میان دولت‌های غربی علیه خویش ممانعت کرد (شیبانی، بی تا: ۳۹۹؛ لومرل، ۱۳۲۹: ۱۵۱). از سوی شرق (همان‌گونه که ذکر شد)، در دوره اولیه تهاجمات مغول، فرصت حمله (به ویژه توسط اردوی زرین) به بیزانس پیش نیامد و میشل جهت تداوم حیات حکومت خود در مقابل برکه (جانشین باتو خان دشت قبچاق)، ناچار به ورود به ائتلاف‌های درگیر گشت. با بالا گرفتن دشمنی میان هولاکو و برکه (از اردوی زرین)، در سال ۱۲۶۲-۱۲۶۱ م. / ۶۶۰ ه.ق یک سلسله از جنگ‌ها و کشمکشها طولانی میان این دو سلسله آغاز گردید. بیبرس -پادشاه ممالیک مصر- به دنبال گوشمالی دادن مسیحیانی که مغولان را مدد رسانیده بودند (از جمله هیتوم شاه ارمنستان و بوهوموند انطاکی) با هم پیمان شان، هولاکو، روبروگشت (ابن عماد، ۱۴۱۶ ه.ق: ۷/ ۵۲۹). این مسأله سبب شد تا بیبرس به دلیل دشمنی مشترک با ایلخانان و گرایش خان قبچاق به اسلام و منافع مشترک تجاری، به ایجاد طرح دوستی میان ممالیک و قبچاق‌ها کمک کند. برکه و بیبرس پس از تبادل سفرا، علیه ایلخانان با یکدیگر

رهایی از سلطه مغولان و کسب استقلال از دست‌رفته تکاپویی می‌کرد. هولاکوخان به دلایلی از جمله: عدم تابعیت مستمر وی از مغولان، عدم تبعیت از بایجونیان (سردار هولاکو) و مقابله با مغولان، به وی روی خوش نشان نداد و ترجیح داد تا قلمرو سلجوقیان همچنان میان دو برادر تقسیم گردد (آقسرای، ۱۳۶۲: ۶۰). سلطان عزالدین که همواره رهایی از سلطه مغول را دنبال می‌کرد. در سال ۶۵۹ هـ.ق/۱۲۶۰ م. با سلاطین مصر مکاتبه کرد و به توافقاتی با آنها دست یافت (چارشی لی، ۱۳۶۸: ۱۸). با هجوم هولاکو در سال ۶۵۹ هـ.ق/۱۲۶۰ م. به سمت آسیای صغیر، عزالدین به ناچار به دربار بیزانس نزد میشل هشتم گریخت (حلوی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). میشل نیز عزالدین را به درخواست هولاکو در قلعه‌ای محبوس ساخت. میشل از یک سو نمی‌خواست سلجوقیان را حتی هنگامیکه به حدود شرقی قلمرو وی آسیب فراوان وارد می‌آوردند به سختی سرکوب کند، چرا که اینان میان بیزانس و مغولان حصار دفاعی مفیدی بودند (اخبار سلاجقه روم، ۱۳۷۴: ۴۱۴؛ ایشپولر، ۱۳۸۶: ۵۸)؛ از سوی دیگر، میشل برای جلب رضایت خاطر هولاکو، اقدام به زندانی ساختن سلطان سلجوقی کرد؛ تا اطمینان هولاکو را از تسلطش بر مسائل آسیای صغیر فراهم نماید. با این حال با وجود سیطره هولاکو بر آسیای صغیر و قفقاز (سرزمین‌های مجاور بیزانس) بسته شدن قراردادی جدید میان میشل و ایلخان مقتضی گردید. در این قرارداد، در مورد چگونگی رفتار با سلجوقیان آسیای صغیر؛ مطابق خواست هولاکو توافق به عمل آمد. هیأتی در سال ۶۵۹ هـ.ق/۱۲۶۰ م. به ریاست تئودوسیوس ویل هاردوین (Theodosius Willehardouin)، یکی از روحانیون عالی قدر قسطنطنیه که بعدها به مقام مطرانی انطاکیه رسید، به دربار ایلخان رهسپار گردید و آن قرارداد را منعقد کرد. بر اساس این معاهده، عزالدین کیکاووس سلجوقی باید در قسطنطنیه نگه داشته

قبچاق گشتند (Amitai, 1995:p91). در واقع، میشل علی‌رغم میل خویش که سعی در جلب رضایت هولاکو داشت، این راه تدارکاتی (تنگه سفر) را در برابر ممالیک گشود و اتحاد میان ممالیک و اردوی زرین علیه ایلخانان شکل عملی به خود گرفت (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۹). تفاهم میشل و بیبرس کوتاه مدت بود. هنگامی که بیبرس برای دومین بار هیأتی را در ۶۶۱ هـ.ق/۱۲۶۳ م. ق سوی برکه فرستاد در همان زمان، از جانب هولاکو، سفیری نزد میشل پائولوگ برای انعقاد قراردادی علیه ممالیک به قسطنطنیه رسید. میشل برای حفظ اتحادش با هولاکو، هیأت اعزامی بیبرس را بعد از معطل نمودن به مدت یک سال و سه ماه در قسطنطنیه، به مصر بازگرداند و موجبات سردی روابطش با بیبرس را برای چند سال فراهم کرد (Amitai, 1995: pp. 92-93). میشل برای حفظ موجودیت حکومتش، مایل به حفظ بی طرفی بود. روم شرقی همواره سیاست موازنه بین طرفین مخاصمه را حفظ می‌کرد (بیانی، ۱۳۷۵: ۸۲۳/۳)؛ ولی این رخداد، میشل را به ناچار بر خلاف میل باطنی‌اش، به سمت هولاکو متمایل گردانید. مسائل موجود در آسیای صغیر نیز، به نزدیکی بیزانس و ایلخانان کمک کرد. مهار و نظارت بر دولت سلجوقیان روم، پس از نبرد کوسه داغ، از چالش‌ها و مشکلات هولاکو در آسیای صغیر بود. علاوه بر تحرکات خانات اردوی زرین که سبب نزدیکی بیزانس و ایلخانان به یکدیگر می‌گشت، استفاده از بیزانس برای مهار سلاجقه روم و عاملی بازدارنده در مقابل اختلافات داخلی میان آنها و تحرکات استقلال طلبانه این نزدیکی را بیشتر می‌نمود (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۲۸۳-۳۸۲). هولاکو سابقاً برای اداره بهتر آسیای صغیر در سال ۶۴۴ هـ.ق، قلمرو سلاجقه را میان عزالدین کیکاووس دوم (پسر سلطان غیاث الدین) و برادرانش^۹ تقسیم کرد (ایشپولر، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷؛ ابن تغری، ۱۴۱۳: ۷/۴۷). عزالدین، آخرین سلطان سلجوقی روم، هر چند وقت یک بار، برای

۲. مناسبات سیاسی اباقا و بیزانس

اباقا (۱۲۸۲-۱۲۶۵م. ۶۸۰ - ۳۳۶ هـ. ق.) که پس از هولاکو به تخت نشست، شیوه پدر را دنبال کرد. وی خود را میان اردوی زرین و ممالیک گرفتار می‌دید. بیبرس با شکست هیتوم (متحد اباقا) ارمنستان را در ۱۲۶۶م. ۶۶۵/هـ ق غارت نمود.^{۱۰} (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۲۲/۴؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۶) به همین دلیل، اباقا خود را در وضع نامطلوبی می‌دید. در ضمن مذاکراتش با فرستادگان بیبرس به اتحاد منگو تیمور - پسر برکه خان پادشاه قبچاق که مانند پدرش به اسلام گرویده بود - با بیبرس پی برد و از عزم این دو پادشاه همکیش برای مقابله با ایلخانان اطلاع یافت. اتحاد منگو تیمور با بیبرس در برابر دوستی دیرینه‌ی موجود میان ایلخانان ایران، صلیبیون، ارامنه و بیزانس شکل گرفت. منگو تیمور از یک طرف با ایلخانان ایران و از طرفی با امپراتور بیزانس رقابت داشت. اتحاد با بیبرس را که مثل او مسلمان و دشمن عیسویان و اباقا بود به مصلحت خود می‌دید (ابن تغری، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۷) ایلخان جدید، در نظر داشت که خیالات پدر را دنبال کند و به وسیله بستن پیمانی با غرب و کمک گرفتن از آنها شکست پدرش را در برابر ممالیک جبران کند (نوائی، ۱۳۶۴: ۳۱/۱). فتح ناپل و سیسیل به دست شارل آنژو در ۱۲۶۶م. ۶۶۵/هـ ق و تشکیل ائتلافی علیه بیزانس، در دل میشل هراس افکند وی به برقراری مناسبات مجدد با بیبرس روی آورد. در ۶۶۷ هـ. ق / ۱۲۶۸-۹ م. سفرایی را سوی بیبرس فرستاد تا روابط به مانند اوایل آن دهه بازگرداند. میشل در مضمون نامه‌اش سعی کرد تا میان بیبرس و اباقا میانجیگری کند و تنش میان آن دو دولت را بر طرف سازد؛ ولی با عدم موافقت بیبرس روبرو گشت. زیرا بیبرس نیز، متقابلاً انتظار داشت تا

می‌شد. هولاکو با این تدبیر توانست مرزهای آناتولی را حفظ و مراقبت کند. این پیمان به دلیل مشی سیاسی میشل که با دشت قبچاق و اردوی زرین روابطش را حفظ می‌کرد مخفی نگه داشته شد. بی‌شک در صورت اطلاع یافتن این دولتها از ماهیت این قرارداد، مشکلات زیادی برای او ایجاد می‌شد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۰؛ Amitai, 1995, p92). قبچاق‌ها سعی داشتند تا با ممانعت از شکل‌گیری همکاری میان بیزانس و ایلخانان، درباره مسائل آسیای صغیر در سیطره ایلخانان بر آسیای صغیر خدشه وارد کنند. اقدام میشل در ممانعت از مسافرت سفرای بیبرس به سوی اردوی زرین، رنجش قبچاق‌ها را بیشتر ساخت. با تحریکات عزالدین، زمینه حمله نوقای، (Nogai)، برادر زاده برکه، به قسطنطنیه در سال ۱۲۶۵م/۶۶۳هـ ق فراهم گردید و بدین وسیله، عزالدین کیکاوس دوم نجات یافت (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۵؛ مشکور، ۱۳۷۴: ۴۱۴). این اقدام سبب قطع روابط میان بیزانس و قبچاق به مدت چند سال گردید. در مجموع، روابط بیزانس با ممالیک و قبچاق‌ها برای مدتی خصمانه گردید (اشپولر، ۱۳۸۶: ۵۸). به نظر می‌رسد قبچاق‌ها با این عمل، قصد داشتند سلاحه روم از کنترل ایلخانان خارج کنند تا به این نحو، بر دریای سیاه و راه ارتباطی شان با ممالیک دست یابند. از سوی دیگر، هولاکو با دربار بیزانس در گفتگو بود تا بانویی از خاندان شاهی قسطنطنیه را به جمع همسران خویش بیفزاید. امپراتور میشل، ماریا دختر نامشروع خود را نامزد این پیوند سیاسی کرد (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۲۸۳-۳۸۲). هولاکو با این ازدواج تصمیم به تحکیم روابط سیاسی خویش با بیزانس و شدت دادن به همگرایی فی مابین داشت. با این حال، قبل از آنکه که مریم، دختر میشل، به همسری هلاکو درآید، مرگ ایلخان مانع این توافق گردید (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۱).

تعقیب اهداف سیاسی زمان حیات هولاکو صورت گرفت. ازدواج با دختر امپراتور مسیحی می‌توانست ایلخان را در جلب حمایت دولت‌های مسیحی و اتحاد با آنها یاری کند. علاوه بر مریم، ازدواج اباقا با دختر پادشاه طرابوزان را می‌توان گامی جهت فائق آمدن و قطعیت کنترل ایلخانان بر شبکه تجاری آناتولی و دریای سیاه برشمرد (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۰۰؛ بیانی، ۱۳۷۵: ۹۰۸/۳). سفیرانی که عروس بیزانسی را به تبریز آوردند، با اباقا معاهداتی بستند که به نفع بیزانس تمام گشت. سال ۶۶۶ هـ ق / ۱۲۶۷ م. اباقا هیئتی را روانه قسطنطنیه کرد تا فرمانروای بیزانس میشل پالئولوگ را که چندی قبل دخترش را به همسری خود در آورده بود، در جریان اتحاد با ممالک اروپایی قرار دهد و همچنین دوستی خویش را به وی یادآور شود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۳؛ بیانی، ۱۳۷۱: ۹۰۴/۳)؛ اما از دیگر سو، به علت سیاست موازنه‌ای که میشل بعدها در سیاست خارجی‌اش در پیش گرفت برای جلب نظر بسیاری از دولت‌های مجاور، تعدادی از دختران و زنان دربار خویش را به عقد هر یک از آنها در آورد تا با گسترش مناسبات سیاسی خویش، موجب تداوم حیات سیاسی بیزانس گردد. از جمله وقتی قصد تجدید رابطه با دولت قیچاق داشت دختر دیگرش را به عقد نوقای، برادر زاده برکه، که به زعم وی، همه کاره اردوی زرین بود درآورد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۵). در منابع، از مریم به عنوان دختر نامشروع میشل یاد می‌گردد و این مسئله می‌تواند تأیید کننده مصلحت مآبانه بودن اقدام میشل در ایجاد همگرایی موقتی در روابط خارجی با ایلخانان باشد تا از طریق این ازدواج و پیوندهای آتی با دیگر پادشاهان در جهت حفظ موازنه سیاسی بکوشد.

جایگاه تجاری بیزانس در سیاست خارجی ایلخانان

بازرگانی و تجارت نیز، عاملی مؤثر در همگرایی بیزانس و ایلخانان بود. اشتراکات مساعی بیزانس با

میشل، روابطش را با منگو (تیمور خان جدید دشت قیچاق) متعادل سازد (Amitai, 1995, p92). امپراتور بیزانس هم - که به دلیل هجوم قیچاق‌ها به قلمروش برای نجات عزالدین شاه سلجوقی روابطش را با آنها قطع کرد بود، این پیشنهاد را نپذیرفت (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۲). با پاسخگو نبودن دیپلماسی میشل و شکل نگرفتن موازنه‌ای فراگیر و تداوم تنش‌ها، داشتن دشمنان مشترک، پدر زن و داماد را به یکدیگر نزدیکتر و همگرایی را میان آنها تقویت کرد.

نقش ازدواج سیاسی در مناسبات اباقا و بیزانس

اباقا بعد از مرگ پدرش، هولاکو، در تداوم مناسبات با میشل هشتم، اهتمام داشت. مریم (ماریا)، دختر امپراتور بیزانس، که قرار بود به همسری هولاکو درآید، به عقد اباقا درآمد. همان‌گونه که پیشتر آمد، هولاکو در اواخر عمرش ازدواج با یکی از دختران امپراتور را درخواست کرد. میشل نیز، دختر خود را با هدایای فراوان به ایران فرستاد. مریم به قیساریه رسیده بود که هولاکو درگذشت. نمایندگان روم شرقی او را به ایران آوردند و اباقا به خواهش آن دختر، دیانت مسیح پذیرفت و غسل تعمید یافت (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۰۲). ابن عبری این خبر را این‌گونه بیان می‌کند: «هولاکو خان رسولی به قسطنطنیه فرستاده بود تا دختر پادشاه آن دیار را برای خود خواستگاری کند. چون رسولان آن دختر را از شهر بیرون آوردند و به قیساریه رسیدند خبر رسید که هولاکو در گذشته است. دیگر امکان بازگشت آن دختر به کشورش نبود. او را نزد اباقا آوردند و اباقا او را به زنی گرفت» (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۹۰) در مورد علت ازدواج اباقا با این شاهزاده خانم که در تاریخ ایران به دسپینا (Despina) معروف است، (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۲۸) نمی‌توان تنها به برهان ابن‌العبری که عدم توان بازگشت این شاهزاده خانم را دلیل این ازدواج ذکر می‌کند اتکا کرد بلکه این پیوند سیاسی در

صلیبی واقع در فلسطین که خواهان اتحاد با ممالیک و جنگ با ایلخانان بودند، پشتیبانی می‌کرد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۵۲-۱۵۱). بنابراین ائتلافی بر محوریت جنبه‌های اقتصادی بین بیزانس و ایلخانان و جنوا در برابر ائتلاف ممالیک، شارل آنژ و ونیز تشکیل گردید. با این حال، این ائتلاف هرگز سبب نگرديد که دولت‌های مشارکت‌کننده در ائتلاف با ایلخانان، برای پیشبرد اهداف سیاسی مشترک خویش، راهکارهای نظامی را دنبال کنند. میشل با استفاده از جایگاه اقتصادی خویش، تنها توانست معادلات سیاسی را به سمت بقای سلسله خویش هدایت کند و مانند سایر دولتهای اروپایی ابقا را در نبرد با ممالیک همراهی نکرد. جمهوری‌های بازرگانی ونیز، جنوا و پادشاهی اسپانیایی آراگن به دلیل نیاز به تأمین منافع اقتصادی خویش از طریق بازرگانی مدیترانه، نمی‌توانستند با حمله به ممالیک مصر آنها را از خود برنجانند؛ چرا که از طریق مصر، کالاهای تجملی شرقی، ابریشم چین و ادویه هندوستان به اروپا حمل می‌شد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۲۹). امپراتور بیزانس قصد داشت با موازنه سیاسی فراگیر در میان تمامی رقبا و مخالفان، موجودیت سیاسی خویش را حفظ کند. میشل پالئولوگ پس از مدتی وقفه، روابطش را از یک سو با مملوکان و از سوی دیگر با اردوی زرین برقرار ساخت. اردوی زرین از طریق قلمرو وی می‌توانست با نقاط دیگر ارتباط برقرار کند. میشل پالئولوگ با درخواست ازدواج نوقای، برادر زاده برکه، با دختر دیگرش (در مقابل ازدواج مریم با ابقا) به خوبی این موازنه سیاسی را حفظ کرد. (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۵) جنوایی‌ها که پایگاههای بازرگانی در کافا و جاهای دیگر کریمه را به دست آورده بودند و تجارت پرسود غلام و کنیز را بین قبیچاق و مصر رهبری می‌کردند همچنان به حفظ روابطشان با قاهره تمایل داشتند (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۰). آنها همان طور که روابط خوبی با دربار بیزانس داشتند مناسبات خویش را با مراکز تجاری و فرهنگی

دولت جنوا، منجر به تشکیل نوعی از ائتلاف سیاسی در برابر ممالیک و خانات اردوی زرین گردید. در زمینه‌های شکل‌گیری این ائتلافات، جایگاه تجاری بیزانس سهمی عمده داشت. سابقاً این جایگاه در جنگ صلیبی چهارم منجر به تصرف قسطنطنیه (به تحریک ونیز) و تأسیس دولت لاتینی در آنجا گردیده بود. حمایت دولت جنوا، رقیب تجاری ونیز، از میشل در تأسیس سلسله پالئولوگ و همکاری نظامی با وی، سبب گردید تا از بیزانس امتیازات اقتصادی-تجاری بگیرد. شمال دریای سیاه دارای اهمیت تجاری بسیاری بود. از آنجا به‌طور مداوم، اشیاء بلورین و سفالین و غلامان به سمت مصر حمل می‌شد. جنوایی‌ها در مسیر این راه بازرگانی، تسهیلاتی را فراهم آوردند و کارخانه‌هایشان را در کافا (Kaffa) و بندرهای دریای کریمه برپا ساختند و نمایندگانشان از سال ۱۲۶۷م/۶۶۵هـ.ق. در شهر سرای به فعالیت پرداختند. پارچه‌های فنلاندی را در بازارهای این شهر به فروش می‌رساندند، بردگان را از آنجا با کشتی و از راه قسطنطنیه به مصر می‌بردند. انواع پوستهای قیمتی و غلات قبیچاق را به شهرهای اروپای باختری می‌فرستادند. جنوا با اخذ این امتیازات تجاری در دریای سیاه آماده قرار گرفتن در کنار بیزانس و در مقابل تحرکات ونیز بود (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۴). جنوا با اتحاد با میشل پالئولوگ، نه تنها جای ونیز را در بیزانس و بندرهای دریای سیاه گرفت؛ بلکه بازرگانی با آسیای میانه را تقریباً به خود منحصر ساخت و بدین گونه شریک ایلخانان گشت. مارکوپولو در سفرنامه خود از گسترش فعالیت بازرگانی جنوایی‌ها در ایران صحبت می‌کند و از حضور تعداد زیادی از بازرگانان جنوایی در تبریز و برتری فعالیت آنان نسبت به ونیزی‌ها خبر می‌دهد (گابریل، ۱۳۸۱: ۱۳۹ و ۱۱۳). به همین دلیل ونیز هم به اردوی زرین متمایل گردید و از دولت‌های

ایلخانان در مقابل ممالیک شکل گرفت (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۷؛ نوائی، ۱۳۶۴: ۳۰/۱). برای ایجاد این اتحاد، هولاکو پیشقدم گردید و در ۱۲۶۴-۱۲۶۳/۱۲۶۲ هـ ق هیأتی چند نفره را به دربار پادشاهان اروپا گسیل کرد و پیامی برای پاپ اوربان چهارم (۱۲۶۱-۱۲۶۴ م.) فرستاد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۵). از سوی دیگر، برای مسیحیان، خصومت بین ممالیک و ایلخانان مسرت‌بخش و امیدوارکننده بود. آنها می‌توانستند از موقعیت پیش آمده استفاده کرده، دست به تحریکات دامنه‌داری برای ایجاد جنگهای مجدد میان ایلخانان و ممالیک بزنند. ایلخانان نیز متقابلاً در این راه، وجود ایشان را لازم می‌دانستند؛ همان‌طور که از خدمات بازرگانان ارمنی در راستای اهداف اقتصادی خود استفاده می‌کردند در برقراری روابط با اروپا و کلیسا به آنها نیاز داشتند (Hivannisian, 2004: 26). مرگ دوقوز خاتون همسر هولاکو، پدر اباقا، باعث محرومیت همکیشانانش از حمایت وی گردید. اباقا با وجود تمایلات بودایی، سخت از مسیحیان و مناطق مسیحی‌نشین هواخواهی می‌نمود. با ورود ماریا (مریم)، شاهدخت بیزانسی، پشتیبان دیگری پدیدار گردید. وی بعد از آنکه به عقد اباقا درآمد، قلب وی را تسخیر کرد. مردم مسیحی این بانو را به پاس نیک‌نفسی و خردمندی، به دیده عزت می‌نگریستند (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۳۹۶). تمایل و علاقه اباقا(ی بودایی مذهب) به مسیحیان، با ازدواج وی با دختر امپراطور روم، که مدتی تحت تأثیرات تربیتی دوقوز خاتون قرار گرفته بود، روز به روز بیشتر گردید و روحانیون مسیحی در دربارش مورد عنایت و احترام قرار گرفتند (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۱۹؛ آذری، ۱۳۴۹: ۶۲). اباقا که می‌دانست برای انتقام شکست پدرش از ممالیک علاوه بر مسیحیان داخلی نیازمند جلب حمایت کلیسای روم و دولت‌های مسیحی است، این ازدواج(علاوه بر ازدواج با دختر

آذربایجان و دیگر مناطق قلمرو ایلخانی افزایش می‌دادند و در همان حال، روابط تجارت را با اردوی زرین از طریق بندرهای دریای سیاه حفظ کردند (لین، ۱۳۸۹: ۸۷). منگو تیمور -حاکم قپچاق- نیز با آنکه مسلمان نگشت نه تنها با ممالیک مصر مناسبات صمیمانه‌ای برقرار ساخت با امپراطوری بیزانس نیز سیاست دوستانه‌ای را دنبال کرد و راهب شهر سرای، موسوم به تئوگنوست، را به قسطنطنیه فرستاد (Petry, 2008: 278؛ گروسه، ۱۳۷۹: ۶۵۷). در مجموع عامل اقتصاد و تجارت در ناکارآمدی ائتلاف‌های سیاسی مؤثر واقع شد و کشورهای درگیر در آنها منافع اقتصادی خویش را در الویت قرار دادند.

۳. نقش کلیسا در همگرایی بیزانس و ایلخانان

همگرایی با غرب مسیحی در اوایل دوران ایلخانان به ویژه در دوران هولاکو و اباقا به دلیل مواجه گشتن با سد ممالیک، محور اساسی سیاست خارجی شان قرار گرفت. با وجود آنکه گزارش رفتار دوستانه هولاکو با مسیحیان ایران و شام، از طریق بیزانس و کشیشان به دربار پاپ می‌رسید؛ ولی کوشش‌های پاپ برای جلب دوستی کشورهای غربی چندان موفق نگردید. هولاکو و همسرش در محافل نسطوری و دیگر مسیحیان شرقی، همچون قسطنطین و هلن جلوه داده می‌شدند. هولاکو با استفاده از حسن نظر مقامات مسیحی در صدد اتحاد با سلاطین مسیحی مذهب اروپا برآمد؛ ولی کلیسا(ی بی‌اعتماد به مغولان) می‌ترسید که در صورت تقویت مغولان بر ضد ممالیک مصر، به اروپا هم هجوم آورند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۵). رخداد عین جالوت و شکست کیتبوقا، سردار مغول، و پایان افسانه شکست‌ناپذیری مغولان، دنیای مسیحیت را از جانب ممالیک به هراس انداخت. ایلخانان نیز، خواهان اتحاد با سلاطین مسیحی بودند و سفرای متعددی را به اروپا می‌فرستادند. به تدریج اندیشه اتحاد سلاطین اروپا و

پادشاه مسیحی طرابوزان) تلاش نمود تا یک جلوه مسیحی از دولت خویش در بین اروپاییان ارائه نماید (نوائی، ۱۳۵۶: ۳۰/۱). وی این ازدواج توانست علاوه بر جلب حمایت مسیحیان داخلی و استفاده از آنها در روند برقراری ارتباط و اتحاد با دول مسیحی، از خود چهره‌ای طرفدار مسیحیت نشان دهد (لین، ۱۳۷۹: ۷۹). وقتی بیزانس یک هدف مشترک، یعنی جلب نظر کلیسا با ایلخانان پیدا کرد و ازدواج عامل کمک‌کننده‌ای بود که آنها را در این رسیدن به این هدف یاری کند و مسیحیان داخلی وسیله پیش برد سیاست اباقا در قبال مسلمین شام و مصر قرار گرفتند. وی توسط آنها، چندین بار با پاپ و سلاطین عیسوی اروپا درصدد ریختن طرح اتحاد علیه ممالیک برآمد (آذری، ۱۳۴۹: ۶۳). میشل هشتم در دوره اباقا نیز همچون دوره هولاکو، در یک موقعیت بحرانی قرار داشت. وی همانگونه که پیشتر آمد، سعی در تابع نمودن کلیسای بیزانس از واتیکان داشت و اباقا را در جلب همراهی پاپ و کشورهای مسیحی یاری می‌کرد. مسلماً ازدواج اباقا با دختر یک پادشاه مسیحی، امپراطور بیزانس، خود عامل دیگری برای نزدیک شدن هر دو دولت به دربارهای مسیحی اروپا بود. اباقا در سال ۱۲۶۷م. ۶۶۶هـ ق هیأتی به نزد پاپ کلمان چهارم (Clement IV) فرستاد. پاپ گرویدن ایلخان را به مسیحیت شرط این اتحاد سیاسی می‌دانست؛ سفیران بی درنگ شایع ساختند که خان به زودی به کلیسای رم می‌گردد و شایعه کردند که هولاکو پیش از مرگش قصد پذیرش مسیحیت داشته است (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۷). فرستاده اباقا ضمن برقراری ارتباط با دربار پاپ، وی را از طرح اباقا در مورد الحاق سپاهیان پاپ به نیروهای پدر زنش، میشل پالئولوگ، و غافل‌گیری ممالیک توسط نیروهای ایلخانان از سمت شرق مطلع ساخت (لین، ۱۳۸۹: ۸۸). پاپ نیز از اینکه اباقا غسل

تعمید یافته و قصد همراهی پدرزنش را در یاری رساندن به صلیبیون (در تقابل با ممالیک) دارد اظهار مسرت نمود و گفت در اولین فرصت پس از مشاوره با سلاطین اروپا، او را از زمان لشکرکشی خود به سرزمین مقدس مطلع خواهد ساخت. اباقا همراه این فرستاده، نامه‌ای نیز فرستاده بود؛ نامه‌ای که به اعتقاد برخی از منابع، توسط یکی از درباریان بیزانس که از وضع اروپا اطلاع داشته نوشته شده بود (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۹). دو سال بعد نمایندگان از جانب میشل پالئولوگ و اباقا، جیمز آلاریک پادشاه آراگن (Aragon) را در شهر والانس (Valencia/Valence) اسپانیا ملاقات کردند و از وی تقاضای همدستی با سایر پادشاهان مسیحی و مبادرت به جنگ با ممالیک را کردند (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۰۴). پادشاه سالخورده آراگن با وجود آنکه موافق با شرکت در جنگ بود به صوابدید برخی از امرای اسپانیا، از تصمیمش منصرف گردید (آذری، ۱۳۴۹: ۶۴؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۹-۱۴۷)؛ هرچند بعدها حسن نیت اباقا نسبت به مسیحیان، شاه آراگن را برانگیخت تا با همکاری پاپ کلمان چهارم، هیأتی را جهت پیشنهاد اتحاد نظامی، روانه دربار اباقا کند ولی در آن زمان به دلیل درگیری اباقا با عموزادگان قبچاقی‌اش این اتحاد شکل نگرفت (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۳۹۶).

اباقا در سال ۱۲۷۴م. ۶۷۳هـ ق هیأتی را جهت شرکت در شورای کلیسائی چهاردهم در لیون به منظور اصلاح کلیسا و اتحاد با کلیسای یونان و آزاد کردن سرزمینهای مقدس، به نزد پاپ گرگواردهم (۱۲۷۶-۱۲۷۲م) گسیل کرد. نامه‌ای از اباقا، با مضمون پیشنهاد همکاری با مسیحیت در جنگ با ممالیک در این شورا خوانده شد. برای جلب نظر اعضای لیون، سه تن از اعضای هیأت اعزامی اباقا درخواست مسیحی شدن کردند که به دستور پاپ، اسقف اوستیا (پاپ بعدی اینوسان پنجم) آنان را غسل تعمید داد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۷). در این

شورا، نمایندگان میشل نیز برای پیوند دادن و تابع ساختن کلیسای شرق حضور داشتند. میشل با این اقدام، قصد داشت تا علاوه بر کاستن از چالش‌های سیاسی و همراه نمودن دستگاه کلیسا و برقراری اتحاد دو کلیسا، از تحرکات شارل آنژو علیه بیزانس بکاهد (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۴۰۸). از نکات قابل تأمل، حضور همزمان نمایندگان اباقا و میشل است، که از توافق درونی هر دو دولت برای اغوای دستگاه مسیحیت در برانگیختن حمایت از آنها حکایت می‌کند. میشل با اعلام تابعیت کلیسای بیزانس از کلیسای واتیکان توانست از حملات شارل آنژو ممانعت به عمل آورد (دورانت، ۱۳۴۳: ۳۶۱). شارل آنژو (همانگونه که پیشتر آمد) از ابتدا از مخالفان میشل هشتم در تشکیل دولت بیزانس و حامیان جنوای‌اش به شمار می‌آمد. پاپ که از طرف امپراتور میشل، وعده تسلیم کلیسای بیزانس را گرفته بود، شارل را در اجرای نقشه‌های خویش در شام و باز پس‌گیری سرزمینهای مقدس تشویق می‌کرد تا بدین وسیله، او را از خیال حمله به قسطنطنیه باز دارد (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۴۶۳). در مجموع، دو هدف متمایز برای بیزانس (تحرکات آنژو) و ایلخانان (اتحاد با اروپا) باعث شد تا سلوکی همسو در برابر کلیسا اتخاذ کنند. اباقا با اتخاذ سیاست مذهبی همچون سیاست هولاکو و میدان دادن به مسیحیان سعی در جلب دربارهای اروپاییان و پاپ داشت، با وجود این، کوشش گرگوار دهم برای ایجاد اتحاد جدید به سبب وسعت و پرهزینه بودن جنگ و اقدامات نظامی بی‌ثمر ماند. پس از درگذشت گرگوار دهم، قدرت کلیسا تضعیف گشت. پاپ جدید تحت نفوذ شدید شارل آنژو (Anjou) فرمانروای سیسیل قرار داشت. آنژو که ایلخانان را به سبب دوستی با بیزانس و جنوای‌ها دشمن می‌دانست، استراتژی‌اش را بر پایه دوستی با بیبرس استوار ساخت. دولت‌های

صلیبی مستقر در فلسطین و سوریه نیز که تحت نفوذ شارل آنژو قرار داشتند مذاکره با بیبرس را بر اتحاد با ایلخانان ترجیح دادند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۵۰؛ جوادی، ۱۳۵۱: ۲۲) مرگ پاپ (گرگوار دهم) و افزایش قدرت آنژو و ائتلافش با مملوکان موجب ناکامی همگرایی شکل گرفته میان بیزانس و ایلخانان گردید. همراه کردن و جلب نظر کلیسا که مؤلفه و هدف مشترک دو دولت بود عملی نگردید. پس از این، بیشتر توجه کلیسا معطوف به امور داخلی ایتالیا و حمایت از خاندان آنژو، که بر سیسیل فرمانروای داشتند، و جلوگیری از قدرت‌گیری هونشو توفن (Hohenstaufen) رقیب آنها در سیسیل گردید. (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۵۱). پاپ‌ها از این پس، تنها به گسترش تبلیغات دینی اکتفا کردند. آنها با یادآوری سابقه طولانی تجاوز و خیانت مغول، نسبت به تعهد قطعی آنان به دین مسیح بدگمان بودند و به برقراری روابط با ایلخانان اصراری نداشتند. برای دولتهای مسیحی اروپا نیز، توان پرداختن به مسائل فلسطین و نجات دولت‌های صلیبی وجود نداشت (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۲۹؛ مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۲۱). علاوه بر معادلات سیاسی موجود در حوزه دریای مدیترانه، عللی دیگری هم در ناکامی اباقا در جلب مسیحیان اروپا نقش داشتند. رابطه و نفوذ وی در مسیحیان داخلی مانند هولاکو چندان صمیمانه و عمیق نبود. همسرش مریم، دختر میشل، به هیچ وجه نفوذی مانند دوقوز خاتون، همسر هلاکو، در میان مسیحیان نداشت. دوقوز خاتون پیش از مرگش (۱۲۶۵ م. / ۶۶۳ هـ.ق) توانست، فرمان تأیید دندهای دوم (DENHA)، جاتلیق کلیسای نسطوری، را بگیرد؛ موفقیتی که مریم به آن دست نیافت (اشپولر، ۱۳۸۶: ۲۱۹). اباقا و ارغون حتی از هلاکو نیز پا را فراتر نهادند و سکه‌هایی را با عبارت: «به نام پدر و پسر و روح القدس» و علامت صلیب ضرب زدند. مریم، همسر اباقا، همچنان پیرو

۶۸۳هـ.ق) در ایران، پس از فوت پدرش، میشل هشتم، امپراطوری بیزانس، را به مدت پنجاه سال در دست گرفت. مقدمه انقراض قطعی دولت روم شرقی در سلطنت وی آغازگشت. از جمله وقایع عهد وی، نزاع و کشمکش در کلیسای بیزانس و ورود سربازان مزدور لاتینی موسوم به کاتالانها (Catalans) (که از جنگ‌های سیسیل میان شاه آراگن و شارل آنژ و فارغ شده بودند) به سرزمین‌های بیزانس و پیشرفت سریع ترکان عثمانی به طرف اروپا است. (گیون، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۲۷۶). منابع تاریخ بیزانس آندرونیک را فردی فاضل و دارای اخلاق نیک معرفی کرده اند. در زمان وی، نفوذ روحانیون ارتدوکس بیش از پیش فزونی یافت. از جمله آنها، آتاناسیوس (Athanasius)، به طریق قسطنطنیه، بود که برای مدتی مورد بی‌مهری جامعه عیسوی واقع شد و به فرمان قیصر از به طریقی منفصل گردید (شیبانی، بی تا: ۴۰۰-۳۹۹). ارغون پس از رسیدن به مقام سلطنت (۶۸۳هـ.ق/۱۲۸۴م) همچون پدر و جدش، به مساعدت و معاضدت با مسیحیان پرداخت. سیاست متوقف شده در زمان احمد تکودار را دوباره تجدید کرد. (ابن عماد، ۱۴۱۶هـ.ق: ۷/ ۷۱۹) برای یافتن متحدان مسیحی، هیأت‌هایی به دربارهای اروپا فرستاد. هیأتی در ۱۲۸۵م. ۶۸۴هـ.ق. همراه با نامه ارغون به نزد پاپ هونوریوس چهارم (Honorius IV) رفت (نوائی، ۱۳۶۴: ۴۳/۱). ارغون در نامه‌اش به پاپ، حمله مشترک به مملوکان مصر را پیشنهاد کرد. در سال ۱۲۸۷م. ۶۸۶هـ.ق ریان صوما پیام وی را از قسطنطنیه به رم و پاریس برد و برای ارغون فقط نامه‌ها و نصایحی باز آورد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۲). ریان صومای شصت ساله در قسطنطنیه مورد استقبال گرم آندرونیک دوم (۱۳۲۸-۱۲۸۲م). امپراطور بیزانس قرار گرفت. تبعیت سلاجقه روم از ایلخانان و مسائل آسیای صغیر در اهمیت دادن بیزانس به سفیر ارغون

کلیسای ارتدوکس یونان ماند. وی عبادتگاهی را از قسطنطنیه با خود آورد و برای تزئین کلیسای یونانی تبریز، دستور داد تا نقاشانی از قسطنطنیه بدان شهر بیایند و از همین نقاشان در جهت خدمت در کلیسای یعقوبیان استفاده کرد (گابریل، ۱۳۸۱: ۱۴۱). انتصاب اسقف‌های نسطوری برای مناطق مختلف (تبریز، طوس و چین) صورت می‌گرفت. بدین‌گونه، سال‌های بعد برای مسیحیان به آرامی گذشت، از یکسو بدون تشنج‌های شدید و از سوی دیگر بدون رابطه معنوی با دربار ایلخان سپری گشت (اشپولر، ۱۳۸۶: ۲۲۰). وجود تمایلات ارتدوکسی در مریم و رونق کلیسای یونانی برای مبلغان کلیسای رومی (کاتولیک که به تبریز می‌آمدند و مسیحیان رومی) خوش آیند نبود (گابریل، ۱۳۸۱: ۱۴۱). این مسئله در کنار علل دیگر، ایلخانان را در جلب نظر کلیسای کاتولیک و پاپ ناکام گذاشت و ماهیت سیاست مذهبی اباقا را برای کلیسا آشکار می‌ساخت. در دوره احمد تکودار (۶۸۳-۶۸۱هـ.ق) منازعات بین ممالیک و ایلخانان به دلیل اسلام‌آوردن وی به مسالحه مبدل گردید و قلاوون (پادشاه ممالیک) با استفاده از صلح مزبور، تمام تلاش خود را بر بیرون کردن صلیبیون از فلسطین متمرکز ساخت. به تدریج پایگاههای مستحکم مسیحیان را در شام و بلاد لاذقیه و طرابلس تصرف کرد و تا ۶ ذی القعدة ۶۸۹هـ.ق/۱۲۹۰م. (زمان وفاتش) رویه بیبرس را دنبال کرد. (ابن ایاس، ۱۹۶۰: ۹۸-۹۰) بدون تردید به دلیل تغییر مثنی در سیاست ایلخان جدید، روابط با بیزانس نیز کم‌رنگ تر گشت.

۴. سیاست خارجی ارغون؛ مأموریت ریان صوما به اروپا
آندرونیک دوم (Andronice II) (۱۳۲۸-۱۲۸۲م.) همزمان با سلطنت ارغون (۱۲۹۱-۱۲۸۴م./ ۶۹۰-

مؤثر بود. ربان صوما پس از دیدارش با آندرونیک دوم و پس از آنکه در کلیسای ایاصوفیا وظایف مذهبی را انجام داد توانست تا حدودی در همراه ساختن دستگاه کلیسای بیزانس با آندرونیک دوم بکوشد. آندرونیک دوم نیز آمادگی خود را به تناسب توان خویش برای یاری دادن به ایلخانان اعلام نمود (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۴۷۵). ربان صوما از قسطنطنیه به رم رفت؛ وی در این سفر کاردینال‌های رم (پاپ هونوریوس چهارم قبل از ورود او مرده بود)، فیلیپ پادشاه فرانسه، ادوارد اول پادشاه انگلستان و در بازگشت به رم، با پاپ تازه انتخاب شده، نیکلای چهارم، گفتگو کرد (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۲۴). در پایان سفارتش به نزد پاپ هونوریوس (Honorius) و فیلیپ لو بل (Philippe le Bel)، پادشاه فرانسه، و ادوارد اول، پادشاه انگلستان، بی‌ثمر ماند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۵۳). با این حال، جنوای‌ها با تشریفات بسیار، مقدمش را گرامی داشتند. به دلیل حائز اهمیت بودن اتحاد آنها با ایلخانان و بیزانس، پیشنهادهای وی را با دقت تمام مورد توجه قرار دادند (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۴۷۶). با توجه به اشتراک مساعی جنوایی‌ها و بیزانسی‌ها و از سوی دیگر وجود رویه‌ای هم سو میان ایلخانان و بیزانس، ائتلاف سیاسی میان جنوا، بیزانس و ایلخانان محکم‌تر و پر دوام شد. ارغون در نامه‌اش از هونوریوس چهارم در خواست کرده بود تا فرستاده‌اش را به شارل آنژ و معرفی کند (آذری، ۱۳۴۹: ۷۲). بدون تردید، ایلخان با این درخواست، سعی در برقراری ارتباط صمیمانه با پادشاه سیسیل و خاندان آنژ و رفع خصومت‌های دیرینه آنها با بیزانس داشته است که مرگ زود هنگام هونوریوس، وی را ناکام گذارد. ارغون‌خان در سال ۱۲۸۹ م. ۶۸۸ هـ ق هیأتی به سفارت بوسکارل دوژ یزولف از بازرگانان جنوا و از دوستان ربان صوما به دربارهای فرانسه، انگلستان و ایتلیکان فرستاد. پاپ و سلاطین اروپا به او پاسخ

مساعد ندادند لذا، از سوی آنها اقدامی در جهت ایجاد اتحاد نظامی با ایلخانان صورت نگرفت (نوائی، ۱۳۵۶: ۲۹). اعزام هیأتی به ریاست یک بازرگان جنوایی نشان‌دهنده اهمیت اشتراکات منافع و همگرایی موجود میان بیزانس، جنوا و ایلخانان است که هر سه دولت سعی به پیشبرد آمال سیاسی یکدیگر دارند. سوم مارس ۱۲۹۱ م. / ۶۹۰ هـ ق مملوکان عکا آخرین پایگاه باقیمانده صلیبیون را تصرف کردند و شش روز بعد ارغون درگذشت (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۲). در عهد ارغون روابط خارجی بین ایلخانان و سایر ممالک اروپا برقرار بود؛ ولی هرگز جنگ بزرگی میان ایلخان و ممالک دیگر رخ نداد (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۴۳) و تنها با اردوی زرین درگیری مختصری پیدا کرد (بویل، ۱۳۶۶: ۳۴۹). در مجموع، شرایط سیاسی موجود در دوره ارغون، مجالی برای عملی شدن همگرایی موجود بین بیزانس، ایلخانان و جنوا باقی نمی‌گذاشت. شهرهای سوداگر ایتالیا (جنوا و ونیز) آن‌چنان سرگرم تطبیق وضع خویش با شرایط جدید بودند که از آنها انتظار وعده‌ای برخلاف منافع تجاری‌شان نمی‌رفت. تلاش امپراطور بیزانس برای دفع تجاوزات ترکان عثمانی و نبرد با بلغارها و صرب‌ها، مجالی برای پرداختن به مسائل مربوط به فلسطین و اتحاد با ایلخانان باقی نمی‌گذاشت. پادشاهان قبرس و ارمنستان، چون یک جنگ صلیبی دیگر قلمروشان را به خطر می‌انداخت، از هر اقدامی که قلاون را تحریک می‌کرد ممانعت می‌ورزیدند. ارغون هم وقتی در برانگیختن دوستان مسیحی خویش قبل از سقوط عکا ناکام ماند دیگر حاضر به هیچ اقدامی نبود (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۵۱۰). بعد از دوره ارغون، دوره کوتاه مدت ایلخانی گیخاتو و بایدو و درگیری‌ها و نزاع‌های داخلی، برای پرداختن به مسائل خارجی و تداوم مناسبات با بیزانس امکان باقی نمی‌گذاشت.

دوره دوم ایلخانان

۱. غازان

نیمه دوم دوره ایلخانان به دلیل مؤلفه‌های متفاوت، متمایز از دوران اولیه ایلخانان است. دورانی که با حکومت غازان شروع گردید و عدم تبعیت ایلخانان ایران را از قراقوروم و گرایش آنان به اسلام را به همراه داشت. با وجود رقابت با ممالیک به ویژه در دوره غازان تداوم داشت. اگر چه غازان (۷۰۳-۶۹۴ هـ. ق/۱۳۰۴-۱۲۹۵ م) بعد از رسمیت بخشیدن اسلام مذهب رسمی در قلمرو خویش، کلیه کلیساهای، کنیسه‌ها و معابد بودایی را در تبریز، بغداد و سراسر قلمرو ایلخانان ویران ساخت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۳؛ رشیدالدین، ۱۳۵۸ ق: ۷۶). اما چون پرورش غازان تحت تأثیر دسپینا خاتون (مریم)، همسر اباقا، بود، این امر، در برقراری مناسبات حسنه‌اش با مسیحیان مؤثر واقع شد. ممالیک نیز با وجود قبول دین جدید توسط غازان، همچنان منافع اقتصادی و استراتژیکشان را مرجح می‌داشتند و خصومتشان با ایلخانان را ادامه دادند (رانسیمان، ۱۳۷۱: ۵۰۹). پیروزی‌های اولیه غازان در شام و نبرد مجمع المروج (۶۹۹ هـ. ق)، موجب مسرت مسیحیان و آرامنه رانده شده از سرزمین‌های شام و ناکام در حفظ بیت المقدس (بنادر و سواحل آن) گردید که پیروزی‌های غازان و نیروهای ایلخانی را در مقابل ممالیک به منزله انتقامی از شکستهای خود تلقی کرده، در برانگیختن غازان جهت تداوم نبردها برای رهایی شام و فلسطین از سلطه ممالیک اهتمام داشتند (ابن ایاس، ۱۹۶۰: ۱۱۸؛ نوائی، ۱۳۶۴: ۵۵/۱). در دوره غازان وجود دشمن مشترک در مصر، همگرایی مجدد ایلخانان و دولت‌های مسیحی ارمنستان و بیزانس را به همراه داشت. هیتوم دوم، شاه ارمنستان، که به دلیل ازدواج آندرونیک دوم با خواهرش، با امپراتور دارای پیوند خانوادگی بود، در سال ۶۹۴ هـ. ق/۱۲۹۵ م. برای

دیدار خواهرش به قسطنطنیه رفت و برادرش سنباد (سنباط) را به نیابت خویش در سیس گذارد. سنباد در غیاب برادر، با همدستی اعیان و با تأیید غازان ۶۹۶ هـ. ق/۱۲۹۷ م. خود را پادشاه ارمنستان صغیر خواند. هیتوم ثانی و برادرش توروس از آندرونیک دوم درخواست کمک نمودند. امپراتور نیز، جز دادن مبلغی پول، حمایتی از وی نکرد و چندی بعد، به خواست غازان، توروس را مقتول و هیتوم را نابینا ساخت (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۲۴/۴؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۲۶۹). عدم مداخله آندرونیک در امور ارمنستان، به اتحاد میان بیزانس و ایلخانان و تبعیت بیزانس از سیاست‌های ایلخانان در مورد ارمنستان باز می‌گشت و تأییدکننده وجود زمینه‌های همگرایی میان آندرونیک و غازان بود. مسائل آسیای صغیر و کنترل سلاجقه روم به دست بیزانس، همواره جزء مؤلفه‌های اصلی در همگرایی میان ایلخانان و بیزانس بود. غازان با اشتباه تاکتیکی خود، موجب ضعف این جنبه از همگرایی گردید. غازان گرچه با ساخت استحکامات در اران، مانع پیشروی قبچاق‌ها در قفقاز گردید (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۰۷)؛ اما در نحوه اداره آسیای صغیر مرتکب اشتباهات مداومی گردید. وی از الگوی پیشینیانش که از بیزانس برای کنترل سلجوقیان استفاده می‌کردند و قدرت سلاجقه روم را در سطحی قابل کنترل نگه می‌داشتند نه تنها پیروی نکرد؛ بلکه به تدریج قدرت آنها را متلاشی ساخت (بویل، ۱۳۶۶: ۳۶۳). سرانجام در ۱۳۰۲ م. ۷۰۲ هـ. ق، سلسله سلجوقی در آسیای صغیر از بین رفت و از آن پس، توسط نایب‌السلطنه‌هایی که ایلخانان به قونیه می‌فرستادند اداره گردید. حذف حائل سلجوقی، زمینه استقلال طلبی امراء ترک و به ویژه ترکان عثمانی و توسعه قلمرو آنها را فراهم ساخت و نهایتاً حیات سیاسی بیزانس را به مخاطره انداخت (لردراس، ۱۳۷۳: ۳۴).

در آورده بود و اگر ادعای اشیپولر صحیح باشد نشان‌دهنده غلبه جنبه سیاست موازنه بیزانس بر جنبه سیاست همگرایی و ایجاد ائتلافی با ایلخانان است. هر چند اتحاد ایلخانان با دولت ارمنستان (یکی از دو متحد مسیحی ایلخانان) اتحادی همه جانبه بود و بازرگانان ارمنی در راه تجاری تبریز تا قسطنطنیه در جهت منافع ایلخانان عمل می‌کردند (Hivannisian, 2004: 262)؛ اما اساس پیمان میان بیزانس و غازان بر محوریت مؤلفه مسائل آسیای صغیر و چالش آفرینی ترکان عثمانی در آنجا شکل گرفت. وارد شدن ایلخانان به جنگ مرج‌الصفیر و درگذشت ایلخان در سال بعد از آن (۷۰۳ هـ ق)، مانع همراهی وی از دولت بیزانس گردید و آخرین مجال اتحاد با ایلخانان برای بیزانس در برابر عثمانی از دست رفت.

۲. الجایتو

سلطان محمد اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳ هـ ق / ۱۳۱۶-۱۳۰۴ م) پس از جلوس بر تخت سلطنت (به جای غازان)، نامه‌ای برای سلاطین مسیحی اروپا فرستاد. در آن نامه، ضمن یادآوری پیشینه مناسبات نیکوی پادشاهان اروپا و ایلخانان مغول، لزوم حفظ اتحاد برای سرکوبی ممالیک را ذکر کرد. (نوائی، ۱۳۶۴: ۵۷/۱؛ اشیپولر، ۱۳۸۶: ۱۱۳). همانگونه که پیشتر آمد، در آسیای صغیر با حذف سلاطین سلجوقی، زمینه توسعه عثمانی‌ها، که در شمال غربی فریژیّه (فریگیه) و بیتینی (بیتینیا) می‌زیستند، به زیان و ضرر امپراطوری بیزانس فراهم گردید. آندرونیک دوم ضمن پیشنهاد ازدواج دخترش، مریم، با اولجایتو، سعی کرد تا با وی طرح اتحادی را بریزد (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۳۱). سرانجام در سال ۱۳۰۶ م. / ۷۰۶ هـ ق، این پیوند سیاسی که در دوره غازان ناتمام مانده بود در زمان الجایتو صورت گرفت.

غازان آمادگی خود را برای بازپس‌گیری اماکن مقدسه فلسطین از دست ممالیک در صورت همراهی فرمانروایان مسیحی اعلام نمود. آتش جنگهای صلیبی در اروپا فرو نشسته بود. پس از سقوط عکا در سال ۱۲۹۱ م. / ۶۹۰ هـ ق دیگر هیچ سرباز فرنگی در فلسطین نمی‌جنگید. پیامهایی که غازان به غرب می‌فرستاد به علت نبود وجه اشتراک و تشابهی میان مسیحیان و ایلخانان، بی‌نتیجه ماندند. بدین سبب زد و خورد میان مغول و مملوک ادامه یافت بی‌آنکه طرف سومی وارد معرکه شود (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۲۳؛ ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۵). غازان در سال ۷۰۲ هـ ق / ۱۳۰۲ م. از اوجان قصد سفر شام ساخت و با لشکر ممالیک در موضع مرج‌الصفیر روبرو گشت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۶۷). در هنگام مسافرت غازان (به سمت مرج‌الصفیر) در بین‌النهرین، هیأتی از جانب آندرونیک دوم، به نزد غازان آمد و پیشنهاد ازدواج غازان با ماریا، یکی از شاهزاده خانمهای بیزانسی، را مطرح کرد. در تاریخ رشیدی (جامع التواریخ) آمده است: «ایلچیان پادشاه استنبول با تحف و هدایا برسیدند و پیغام دادند که فاسلیوس^{۱۲} می‌خواهد در سایه پادشاه اسلام باشد و دختر خویش به رسم قومائی^{۱۳} به بندگی فرستد.» در برابر این پیشنهاد، انتظار می‌رفت تا ایلخان از تهاجمات و تجاوزات ترکان (عثمانی) به سرزمینهای دولت بیزانس ممانعت به عمل آورد (رشیدالدین، ۱۳۵۸ ق: ۱۴۳؛ نوائی، ۱۳۶۴: ۵۷/۱). به عقیده اشیپولر، این هیأت، بی‌طرفی بیزانس در منازعات میان غازان و ممالیک را دنبال می‌کرد، بیزانس همچون سابق با ممالیک و خان دشت قبیچاق روابط حسنه داشت و غازان در بین‌النهرین مقدمات لشکرکشی به مصر را برای مقابله با تاخت و تازهای ممالیک به سیس، پایتخت ارمنستان صغیر، فراهم می‌آورد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۰۷). پیشتر آندرونیک، دختر دیگرش را به عقد تغتوخان قبیچاق

بناکتی از او با نام خاتون نهم یاد می‌کند (القاشانی، ۱۳۴۸: ۸؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۳). روایت این دو مورخ می‌تواند میزان اهمیت این پیوند سیاسی را برای الجایتو نشان دهد. توجه به مشکلات داخلی و مسائل شرقی ایران، ایلخانان را از توجه به غرب و رشد عثمانی و توجه به مرزهای دور افتاده آناتولی غافل می‌کرد. آنها دائماً با تعدیات و حملات خانان جغتائی و تکاپوهای استقلال طلبانه دست‌نشانندگان خویش (آل کورت مقیم هرات) مقابله می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۹؛ بویل، ۱۳۶۶: ۳۷۹). آندرونیک پس از ناامید شدن از کمک نظامی ایلخانان، ناگزیر به خدمت گرفتن نیروهای مزدور همچون کاتالان‌ها^{۱۴} گردید که در غرب اروپا می‌جنگیدند. (چارشی لی، ۱۳۶۸: ۱۵۴) از سوی دیگر تغتوخان قیچاق پس از غلبه بر رقیبش، نوقای، نظم و اتحاد را در پادشاهی قیچاق مجدداً برقرار کرد. وی اگرچه روابط دوستانه خویش را با امپراطوری بیزانس حفظ کرد و دختر دیگری از آندرونیک دوم را به عقد خویش در آورد، ولی زد و خورد با جنوایی‌ها را تجدید کرد و با غارت شهر کافا که در سال ۱۳۰۸م/۷۰۸هـ به دست لشکریانش صورت گرفت (Ciociltan, 2012: 171)، علاوه بر آسیب رساندن به آینده بازرگانی کشور خود، لطمه‌ای به بازرگانی ناحیه دریای سیاه وارد آورد. همچنان‌که ساندرز می‌گوید: «تنها یک درون‌بینی عمیق نسبت به آینده می‌توانست تشخیص دهد که انقراض نهایی سلطنت سلجوقی روم، باعث ظهور قدرت جدید عثمانی گردد و این قدرت ارتباط خان نشین قیچاق را از مصر و مدیترانه می‌گسست و این به زیان دائمی قیچاق تمام می‌شد...» (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۸). در واقع، علاوه بر قیچاق‌ها، تمام کشورهای درگیر در ائتلاف بندی‌های سیاسی، از سقوط سلجوقیان صدمه دیدند. با رشد عثمانی، منافع استراتژیکشان در منطقه آسیای صغیر و

این همبستگی حتی موجب شد تا آندرونیک، واحدهایی از سپاهیان را برای سرکوبی دشمن مشترکشان - ترکان آناتولی - در اختیار الجایتو بگذارد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۱۳). الجایتو قصد تصرف اسکی شهر در آسیای صغیر کرد؛ ولی چندان دیرپا نبود. سپاه اورخان، پسر عثمان غازی، آنان را بیرون راند و به نفوذ ایلخانان در آن ناحیه خاتمه داد (گروسه، ۱۳۷۹: ۶۳۱). دلایل سیاسی عامل بسیاری از پیوندها در دوره ایلخانان گشت. به کرات دو طرف قرار پیوندها را می‌گذاشتند، بی‌آن‌که واقعاً زناشویی صورت گیرد. آندرونیک دوم، امپراطور بیزانس، به غازان پیشنهاد کرد تا با ازدواج با یکی از شاهزادگان یونانی، موجبات تحکیم پیمان طرح شده را فراهم آورد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۲۵۶). اما مریمی که به عقد اباقا درآمد دختر یکی از زنان غیردائم مشیل پالئولوگ بود که نشان دهنده جنبه ظاهری و موازنه‌ای بودن این پیوند است. اما پیوند سیاسی صورت گرفته در زمان آندرونیک دوم با یکی از دختران اصلی امپراطور صورت گرفت. تفاوت در نوع پیوند، نشان‌دهنده نیاز بیزانس به پیمانی قوی‌تر با ایلخانان در دوره غازان و الجایتو، به دلیل پیدایش پدیده و تهدید جدید عثمانی‌ها در آسیای صغیر است. در دوره اباقا، مریم توانست نقش مؤثری در سیاست خارجی ایلخانان داشته باشد. وی با آنکه دختر یکی از زنان غیردائم امپراطور بیزانس بود پس از وفات دوقوزخاتون، نقش زن اول دربار را ایفا کرد. در مقابل زن بیزانسی که در دوره الجایتو به دربار ایلخانان وارد گشت؛ با آنکه یکی از دختران اصلی دربار بیزانس بود، به دلیل تغییر محورها و تضعیف مؤلفه‌های قبلی همگرایی میان ایلخانان و بیزانس، از جمله توجه کمتر آنها به غرب، در دربار ایلخانان نقش مؤثری نداشت. القاشانی از وی در میان دوازده خاتون دربار، به عنوان خاتون دوازدهم دربار که اولجایتو از وی صاحب فرزندی نشده و

۴۰۲). گیوم آده از فرقه دومی نیکن، که در سال ۱۳۲۲ م. / ۷۲۲ هـ ق مطران سلطانیه گردید و تا ۱۳۲۴ م / ۷۲۴ هـ ق اقامتش در ایران به طول انجامید، از ارتباطات تجار جنوا سخن می‌گوید که به ممالیک با فروش اسلحه یاری می‌رسانند و امپراطور بیزانس نیز روابط دوستانه‌ای با ممالیک دارد (نوائی، ۱۳۶۴: ۶۱/۱). علاوه بر عوامل خارجی که موجبات ناکارآمدی مؤلفه‌های مؤثر در ایجاد همگرایی و در نهایت شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی میان سلسله پالئولوگ‌های بیزانس و ایلخانان را فراهم آورد باید از ضعف درونی و چالش‌های جانشینی در بین پالئولوگ‌ها نیز سخن گفت که بعد از میشل هشتم نمود پیدا کرد. هر یک از پالئولوگ‌ها، ولیعهدش را در سلطنت با خود شریک می‌کرد. آندرونیک دوم پسرش میشل را در ۱۲۹۵ م / ۶۹۵ هـ ق با خود در پادشاهی شریک کرد. میشل نیز، پسرش آندرونیک سوم را چپ خود بر تخت نشاند و تثلیث سیاسی شامل پدر و پسر و نواده شکل گرفت.^{۱۵} مسئله تثلیث، نزاع‌های جانشینی را به همراه داشت و در کنار عوامل خارجی به روند تدریجی اضمحلال بیزانس کمک کرد: Cameron, 2006: (59; ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲/۴۲۲).

نتیجه

وقتی ایلخانان با مانع ممالیک و مسلمانان برخورد کردند ائتلاف‌هایی میان دولت‌های مسیحی (از جمله ارمنستان و بیزانس) و ایلخانان در تقابل با ممالیک شکل گرفت. کنترل ایلخانان بر راه تجاری آسیای صغیری در شکل‌گیری این ائتلاف‌ها نقش تعیین‌کننده داشت. دولت تازه احیاء گشته بیزانس، به دلیل جایگاه ارتباطی و مسیحی بودن، در کانون توجه ایلخانان بود. در ائتلاف مقابل دولت‌های دیگر از جمله آنژو و ممالیک و سایر دولت‌ها با محورهای اقتصادی و سایر دلایل سیاسی

به ویژه در حوزه اقتصادی دریای سیاه به خطر افتاد و بیزانس به مدت دو قرن به حالت ضعف بی‌رمقی به حیات خود ادامه داد. گرفتاری‌های ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶ هـ ق / ۱۳۳۵-۱۳۱۶ م)، آخرین ایلخان، فرصتی را برای ایجاد ارتباط و اتحاد با اروپا نمی‌گذارد. از یک سو، دچار شورش سردار خود، امیر چوپان، که ایلخان را به علت قلت سن دست‌نشانده خود می‌پنداشت بود و از دیگر سو، اختلافات دو وزیرش، علیشاه و رشیدالدین، وی را گرفتار کرده بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۲؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۳۴۸). گرفتاری‌های داخلی، مجالی برای پرداختن به مسائل خارجی باقی نمی‌گذارد. ابوسعید نه تنها قصد جنگ با ممالیک نداشت؛ بلکه با ارسال سفیران و راهکار سیاسی، با آنها از در دوستی درآمد و در سال ۷۲۱ هـ ق / ۱۳۲۱ م. بین ایلخانان و ممالیک صلح برقرار گردید و در ظاهر، کینه دیرینه ایلخانان و مسلمانان پایان پذیرفت (نوائی، ۱۳۶۴: ۵۹/۱). در واقع با شکل گرفتن صلح و خاتمه مناصمات، زمینه‌ای برای تداوم همگرایی گذشته میان ابوسعید و بیزانس باقی نماند. وی با سرکوب تیمورتاش، موجب کاهش تسلط ایلخانان بر آسیای صغیر و رشد بیشتر عثمانی گردید (بویل، ۱۳۳۶: ۳۸۶). دولت ایلخانان نیز بعد از مرگ ابوسعید در سال ۱۳۳۵ م. / ۷۳۵ هـ ق رو به تجزیه نهاد و برای دولت بیزانس، دیگر قدرتی برای ائتلاف باقی نماند. در دوره ابوسعید نیز، تلاش بیزانسی‌ها برای حفظ موازنه تداوم داشت. ائتلاف‌ها و پیمانهای سابق کم رنگ‌تر شدند. آندرونیک سوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸ م.) (نواده آندرونیک دوم) دختر خود را به عقد اوزبک (۱۳۴۱-۱۳۱۳ م.)، برادرزاده تغتو، خان قبیچاق درآورد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۵۹). وی به مقابله با ترک‌های عثمانی پرداخت، اما فقدان و ضعف ائتلاف‌های سابق باعث شد تا نیقیه، خاستگاه پالئولوگ‌ها، به چنگ عثمانیها بیفتد (شیبانی، بی تا:

دوم ایلخانان به تدریج بیزانس و مسائل آسیای صغیر از کانون توجه خارج شود و زمینه رشد دولت عثمانی فراهم گشته، نهایتاً به سقوط بیزانس منجر گردد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سلسله لاتینی بیزانس بر اثر جنگ چهارم صلیبی و در راستای منافع تجاری و نیز شکل گرفت.
- ۲- بعد از درگذشت امپراطورشان واتاس، سلطنت به پسرش تئودور (theodore) و سپس نواده‌اش یحیی رسید.
- ۳- در مکانی موسوم به نیفیوم (nymphaeum) واقع در غرب آسیای صغیر در نزدیکی ازمیر
- ۴- آندرونیک دوم (۱۲۸۲-۱۳۲۸م.) و آندرونیک سوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸م.) فرمانروائی ترکها را بر آسیا مشاهده کردند. ژان پنجم (۱۳۹۱-۱۴۲۵م.) با ژان ششم غاصب «کانتاکوزن» (۱۳۵۵-۱۳۴۱م.) صربهای تحت (دوشان) را دم دروازه قسطنطنیه و اولین فتوحات ترکها را در اروپا دیدند.
- در زمان مانوئل دوم (۱۴۲۵-۱۳۹۱م.) و ژان هشتم (۱۴۴۸-۱۴۲۵م.) پیشرفت‌های ترکها (عثمانی) امپراطوری را به پایتخت و حومه آن محدود ساخت و مسافرت‌های که دو امپراطور اخیر به اروپا برای درخواست کمک داشتند بی‌ثمر ماند (لومرل، ۱۳۲۹: ۱۴۲).
- ۵- مانند امارات باز مانده لاتینی.
- ۶- که به خاطر این اقدامش به لقب لاتینوفرون (ننگین) ملقب شد.
- ۷- علاءالدین کیقباد اول، سلطان سلجوقیان، در سال ۶۳۰ هـ.ق. از سفر به دربار اوکتای خودداری کرده و تنها به فرستادن پسرش اکتفا کرده بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۶).
- ۸- همچنین بنگرید: (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۲۵).
- ۹- رکن الدین قلیچ ارسلان چهارم و علاءالدین کیقباد دوم.
- ۱۰- به دلیل حمایت و هم پیمانی با ایلخانان مورد حمله قرار گرفت.
- ۱۱- دسپینا لغتی یونانی و به معنای شاهزاده خانم (شاهدخت، پرنسس) است.

حیات بیزانس را تهدید کردند. در مجموع، در ارزیابی جایگاه بیزانس و نقش‌های اعمال شده‌اش در سیاست خارجی ایلخانان می‌توان به دو دوره قائل شد. با وجود یک مشی کلی در سیاست بیزانس که عبارت از اهتمام در حفظ موازنه سیاسی با دولت‌های درگیر در دو جریان ائتلافی است با این حال هر دوره به دلیل شرایط خاص خود، دارای رویکردهای متفاوت هستند. در دوره اول از جمله مؤلفه‌های مؤثر در همگرایی میان دو دولت بیزانس و ایلخانان، اهداف و منافع استراتژیک آنها در آسیای صغیر است. اهدافی همچون: کنترل سلاجقه روم و ممانعت از انجام تحرکات آنها علیه قسطنطنیه، همکاری بیزانس و ایلخانان را ایجاد می‌کرد. جلب نظر کلیسا هدف مشترک دیگریست که این دو دولت را به یکدیگر نزدیک می‌کرد. با وجود این، منافع اقتصادی ایلخانان در رابطه با بیزانس، جزء اهداف مشترک ائتلاف مقابل ایلخانان نیز بود. ایلخانان که نظارت شبکه ارتباطی - تجاری آسیای صغیر و دریای سیاه را در دست داشتند با پیمان با بیزانس قصد تحکیم آن را داشتند. بیزانس در این زمینه بجای اعمال سیاست همگرایی، برای بقای خود، اغلب سیاست موازنه را برگزید و با تدابیر مختلف از جمله پیوند سیاسی به آن جامه عمل پوشید. عوامل مؤثر و زمینه‌ساز همگرایی در دوره دوم مناسبات با ایلخانان که از دوره غازان، آغاز گشت به تدریج کم رنگ گشت. با ضعف کلیسا، اتمام جنگ‌های صلیبی و گرایش ایلخانان به اسلام، همگرایی این دو دولت در جلب تأیید کلیسا و ایجاد اتحاد علیه ممالیک اهمیت خود را از دست داد. از دیگر سو، با برافتادن سلاجقه روم و اعمال مستقیم قدرت ایلخانان در آسیای صغیر، عامل دیگر همگرایی هم کارکرد خود را از دست داد. بیزانس در جهت حفظ بقاء خود، سیاست موازنه را ادامه داد. البته ناگفته نماند که مشکلات داخلی ایلخانان و شورش‌های داخلی و مسائل شرقی باعث شد تا در دوره

- ابن العبری، غریغورس بن هارون. (۱۳۷۷). **مختصر تاریخ الدول**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمد علی موحد، چاپ ششم، تهران: آگه.
- ابن تغری بردی، جمال الدین أبوالمحسن یوسف. (۱۴۱۳ هـ ق). **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۸۳). **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد. (۱۴۱۶ هـ ق). **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، محقق محمود ارناووط، الجزء ۷، بیروت: دار ابن کثیر.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸). **تاریخ اوالجایتو**، به اهتمام مهین همبلی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۴). **تاریخ مغول**، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، داود بن محمد. (۱۳۴۸). **تاریخ بناکتی**، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی.
- بویل، جی.آ. (۱۳۷۹). **تاریخ ایران کمبریج**، گردآورنده جی.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- بیانی شیرین. (۱۳۷۵). **دین و دولت در ایران عهد مغول**، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.

- ۱۲- رشیدالدین نام امپراطور بیزانس را فاسلیوس نوشته است. نام امپراطور اندرنیکوس دوم است و فاسیلیوس تحریف بازیلیوس است به معنای شاه.
- ۱۳- کاتالان ها از افراد مزدور نامنظم و چپاول تشکیل می شدند که پس از پایان جنگ ناپل و اسپانیا در سال ۷۰۲/۱۳۰۲ هـ به آن سو آمدند ولی باعثمانی ها همدست شدند و به سوی بیزانس هجوم آوردند.
- ۱۴- قوما به معنی زن غیر عقدی است. مغولان معمولاً زنان عقدی خود را از بین مغولان و قبایل و خاندانهای وفادار به دودمان چنگیزی انتخاب می کردند. زنان غیر عقدی را که اغلب محبوبتر هم بودند، قومه یا قوما می نامیدند. پس قوما اسم خاص نیست.
- ۱۵- کلاویخو که در سده نهم هجری از قسطنطنیه عبور کرده است از ژان امپراطور بیزانس سخن به میان می آورد که علیه پدرش، آندرونیک سوم، شورش کرد. و پدرش او را برای مدتی تبعید کرده است. امپراطور مانوئل که همزمان با کلاویخو و تیمور گورکانی در تخت سلطنت قرار داشت با دیمتریوس (معروف به ژان) پسر برادرش به سلطنت اشتراکی راضی شدند که پس از درگذشت هر دو تاج و تخت به پسر مانوئل برسد. اما کلاویخو به وفاداری پالئولوگ ها به عهد پیمانهایشان خوش بین نیست (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۹۹).

منابع

الف) کتاب

- آقسرای، محمود بن محمد. (۱۳۶۲). **تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایرة الاخیار**، مصحح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). **تحریر تاریخ وصاف**، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن ایاس، محمد بن احمد. (۱۹۶۰). **بدائع الزهور فی الوقائع الدهور**، قاهره: مطالب الشعب.

- _____ (۱۳۷۱). **دین و دولت در ایران عهد مغول**، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- **تاریخ آل سلجوق در آناتولی**. (۱۳۷۷). به تصحیح نادره جلالی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- **حقی، اسماعیل و اوزون چارشی لی**. (۱۳۶۸). **تاریخ عثمانی**، ترجمه ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران: کیهان.
- **جوینی، عطاء الملک**. (۱۳۸۵). **تاریخ جهانگشای جوینی**، چاپ چهارم، تهران: دنیای کتاب.
- **ساندرز، ج.ج.** (۱۳۶۱). **تاریخ فتوحات مغول**، به ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- **شیبانی، عبدالحسین**. (بی تا). **تاریخ عمومی قرون وسطی**، تهران: مطبوعه روشنایی.
- **دورانت، ویل**. (۱۳۴۳). **تاریخ تمدن عصر ایمان**، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: اقبال.
- **رانسیمان، استیون**. (۱۳۷۱). **تاریخ جنگهای صلیبی**، ترجمه منوچهر کاشف، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- **رشیدالدین فضل الله همدانی**. (۱۳۵۸ق). **تاریخ مبارک غازانی**، هرتفرد: استفن اوستین.
- **لرداس، کین**. (۱۳۷۳). **قرون عثمانی**، ترجمه پروانه ستاری، چاپ اول، تهران: کهکشان.
- **لسترنج، گای**. (۱۳۶۴). **جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- **لومرل، پل**. (۱۳۲۹). **تاریخ بیزانس**، ترجمه ابوالقاسم اعتصام زاده، تهران: کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی.
- **لین، جورج**. (۱۳۸۹). **ایران در اوایل عهد ایلخانان رنسان ایرانی**، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- **کلاویخو**، روی گونسالس د. (۱۳۸۴). **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- **کوریک، جیمز آ.** (۱۳۸۴). **امپراطوری بیزانس**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- **گابریل، آلفونس**. (۱۳۸۱). **مارکوپولو در ایران**، ترجمه پرویز رجبی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- **گروسه، رنه**. (۱۳۷۹). **امپراطوری صحرائوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- **گیون، ادوارد**. (۱۳۸۱). **انحطاط و سقوط امپراطوری روم**، مترجم فرنگیس شادمان (نمازی)، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- **نوائی، عبدالحسین**. (۱۳۶۴). **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**، چاپ اول، تهران: نشر هما.
- **مستوفی، حمدالله**. (۱۳۶۲). **نزه القلوب**، به تصحیح گای لیسترانج، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**، به تصحیح عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- **مرتضوی، منوچهر**. (۱۳۵۸). **مسائل عصر ایلخانان**، چاپ اول، تهران: دانشگاه تبریز.
- **مشکور، محمد جواد**. (۱۳۵۰). **اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی بی**، تهران: کتابفروشی تهران.
- **مورگان، دیوید**. (۱۳۷۱). **مغولها**، مترجم عباس مخبر، تهران: مرکز.
- **ویلتس، دوراکه**. (۱۳۵۳). **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: خوارزمی.

- Petry, Carl.F.(2008). The Cambridge History of Egypt, Volume1, Cambridge: Cambridge University Press.
- Vasiliev, Alexander A. (1952). History of the byzantine empire, 324-1453, Vol II, Madison: the university of Wisconsin press.

- یوسفی حلوایی، رقیه. (۱۳۸۱). روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخان، تهران: امیرکبیر.

ب) مقاله

- آذری، علاءالدین. (۱۳۴۹). «روابط ایلخانان مغول با دربار واتیکان»، بررسی های تاریخی، ش ۲۶، صص ۱۰۲-۵۷.

- جوادی، حسن. (۱۳۵۱). «ایران از دیده سیاحان اروپایی در دوره ایلخانان»، بررسی های تاریخی، ش ۴۱، مهر و آبان، صص ۴۲-۱۱.

- قلقشندی، ابی العباس احمد. (۱۳۳۲ هـ ق). صبح الاعشی، قاهره: الامیریه یا دارالکتب الخدیویه.

- نوائی، عبدالحسین. (۱۳۵۶). «تاریخ روابط با کشورهای مغرب زمین در دوران مغول»، بررسی های تاریخی، ش ۶۹، فروردین اردیبهشت، صص ۵۲-۱۳.

ج) لاتین

- Amitai-preiss, reuven.(1995). Mongols and mamluks: the mamluk – ilkhanid war, 1260-1281, first published, Cambridge: cambrige university press.
- Cameron, Averil .(2006). the byzantines, first published, malden:blackwell publishing.
- Ciocîltan, Virgil .(2012).The Mongols and the Black Sea Trade in the Thirteenth and Fourteenth Centuries, Volume 20 of East Central and Eastern Europe in the Middle Ages, 450-1450, Leiden: BRILL.
- Hivannisian Richard.G.(2004). armenian people from to modern, newyork, Vol 1, New York: st.martins prees.

